

بررسی انتقادی نظریه نفوذ تدریجی اندیشه غلات در اعتقادات شیعه پیرامون مسأله امامت

سید مهدی احمدی نیک^۱ | سمیه سروقد مقدم^۲

۱. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران؛ استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیّه خراسان، مشهد، ایران. رایانامه:

ahmadinik@razavi.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: sarvghadmoghaddam@gmail.com

چکیده:

توجه به تطور تاریخی معارف و عقاید ادیان و فِرَق همواره مورد توجه اندیشه‌وران بوده و در دوره کنونی رواج بیشتری یافته است. علاوه بر مستشرقان که به بحث پیرامون تکامل تدریجی آموزه‌های اعتقادی شیعه پرداخته‌اند؛ این نگرش در آثار برخی از اندیشمندان مسلمان از جمله مدرسی طباطبایی نیز ظهور یافته است. وی در کتاب «مکتب در فرآیند تکامل» به دنبال نمایشِ تطور تاریخی در مبانی اساسی اندیشه شیعیان امامی در کشاکش میان دو جبهه غالیان و مقصران است و به این استنباط رسیده که برخی اعتقادات شیعیان پیرامون موضوع امامت تحت تأثیر اندیشه غلات قرار گرفته است. هدف نوشتار حاضر واکاوی برخی از استنتاج‌های اصلی این اثر به شیوه توصیفی - تحلیلی است. یافته‌ها حاکی از آن است که استنتاج‌های بررسی شده از جنبه‌هایی مانند عدم تطابق استنتاج با استناد، استنتاج بر مبنای گزارش ناتمام، استنتاج بر مبنای بسنده نمودن به یک روایت و نادیده گرفتن سایر روایات و بر مبنای ترجمه تحت اللفظی یک عبارت و نادیده گرفتن بستر، بافت تاریخی و سیاق روایات، غفلت از عنصر تقیه، عدم توجه به کاربرد تاریخی مفاهیم در قرون اولیه و قیاس ناصواب شرایط دوره متقدم با عصر حاضر، دارای اشکال است و بر اساس این نوع از استنباط و نتیجه‌گیری نمی‌توان نظریه‌ای متقن و مستحکم پی نهاد.

کلیدواژه‌ها: تشیع، امامت، تطور تاریخی، غلو.

نگاه تاریخی به معارف و آموزه‌های دینی گونه‌ای از پژوهش با رویکرد «تاریخ فکر» است. پژوهشگر در رویکرد «تاریخ فکر» تلاش می‌کند از منظر یک مورخ تغییر موقعیت یک فکر یا اندیشه را در یک بازه زمانی واکاوی کند (گرامی؛ قندهاری، ۱۳۹۴، ص ۳۵۵). این گرایش مطالعاتی در آثار برخی از اندیشمندان مسلمان مشهود بوده و کتاب مکتب در فرآیند تکامل تألیف سید حسین مدرسی طباطبایی از جمله این آثار است.

مدرسی طباطبایی دانش آموخته حوزه علمیه قم، فارغ التحصیل دکتری دانشگاه آکسفورد و مدرس در دانشگاه‌ها و مراکز علمی غربی است. وی در کتاب مکتب در فرآیند تکامل با هدف تبیین قابل پذیرش برای جوامع اسلام‌شناسی غربی به پژوهش در تاریخ تفکر تشیع پرداخته (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۱۲) و با واکاوی تاریخ فکر شیعه طی سه قرن نخست تاریخ اسلام در موضوع امامت، به شیوه پژوهش مستشرقان، نتایج متفاوت از تحقیقات متداول شیعه به دست آورده و به این نظریه رسیده که برخی اعتقادات شیعیان پیرامون امامت در گذار از تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی تحت تأثیر اندیشه غالبان دچار تطور و تحول گشته است. نظریه‌ای که می‌تواند منجر به شکل‌گیری این استنباط گردد که برخی از اعتقادات بنیادین امامیه در واقع تقدیس افراطی امامان است.

در مواردی که پژوهش دستاوردی متفاوت از دیگر مطالعات علمی ارائه می‌نماید، یکی از موارد سنجش و ارزیابی علمی، واکاوی شیوه استنتاج صورت گرفته در آن است؛ زیرا در روند پژوهش، رسیدن درست به مقصد نهایی، دستیابی به حقیقت و یافتن پاسخ مجهولات بسیار متأثر از شیوه استنتاج است. لذا در این نوشتار پس از تبیین برخی از استنتاج‌های اصلی کتاب مذکور، شیوه رسیدن به آن‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

درباره پیشینه موضوع برخی از مرتبط‌ترین آثار عبارتند از مقالات: «بررسی و نقد خوانش کتاب مکتب در فرآیند تکامل از روش تاریخی؛ مورد، علم غیب ائمه علیهم السلام» از حسین عبدالحمیدی و اسدالله رحیمی که بر نقد برداشت در باره علم غیب ائمه (ع) تمرکز نموده است. «نقد مبنائی کتاب مکتب در فرآیند تکامل با تأکید بر رویکرد تحول تاریخی عقائد شیعه» از هادی رزاقی هریکنده‌ئی که به نقد بخش‌هایی از کتاب پرداخته است. «نقدی بر فرضیه تطور امامت شیعی؛ بررسی استنادهای کتاب مکتب در فرآیند تکامل، بخش مربوط به دوران امامت حضرت امام باقر علیه السلام» از جواد علاءالمحدثین که اختصاص به بررسی بخش‌هایی از کتاب مرتبط با باور شیعیان نسبت به ضرورت قیام مسلحانه توسط امامان (علیه السلام) و عقیده به مهدویت در جامعه تشیع دارد. «تبیین معنایی اصطلاح علمای ابرار با تأکید بر جریان‌ات فکری اصحاب ائمه» نوشته محمد جعفر رضایی و نعمت‌الله صفری فروشانی که به مفهوم‌شناسی اصطلاح «علمای ابرار» با توجه به جریان‌ات فکری موجود در زمان ائمه (ع) پرداخته است. «ملاحظات دربارۀ گفتمان تفویض در نخستین سده‌های اسلامی» که بر مسائل پیرامون مفهوم تفویض تمرکز نموده و «تحلیل انتقادی دیدگاه مدرسی طباطبایی در کتاب مکتب در فرآیند تکامل در مورد احادیث

شیعی» نوشته عبدالهادی فقهی زاده و محمدمقداد امیری که به بررسی و ارزیابی احادیثی که در کتاب مذکور جعلی خوانده شده می پردازد. مقاله «واکاوی رابطه کلام و تاریخ فکر در مطالعات شیعه شناسی» از سید محمد هادی گرامی و محمد قندهاری همچنین کتاب «نخستین مناسبات فکری تشیع» از دیگر منابع مرتبط با موضوع حاضر است. گرچه در نوشته پیش رو از نتایج ارزشمند این منابع استفاده شده اما پژوهشی که بر استنتاج های اصلی کتاب مکتب در فرآیند تکامل تمرکز نموده و به تبیین و ارزیابی آن ها پرداخته باشد؛ یافت نگردید.

۱- بررسی برخی از استنتاج های کتاب مکتب در فرآیند تکامل

استنتاج ها و استنباط های اصلی و فرعی قابل نقد فراوانی در این اثر وجود دارد. در ادامه برخی از نتیجه گیری های اصلی که نظریه نهایی کتاب بر آن ها استوار گردیده تبیین و مورد ارزیابی قرار می گیرد.

۱-۱- استنتاج اول: تفویض در اندیشه متقدمان امامیه باور به قدرت های تکوینی و علم غیب ائمه (علیهم السلام) بوده است.

به اعتقاد مدرسی طباطبایی در دوره حیات و امامت امام صادق (ع) گروهی از غلات در جامعه شیعه پدید آمدند که به پیروی از فرقه کیسائی، ائمه (ع) را موجوداتی فوق بشری، دارای علم بر غیب و قدرت تصرف در کائنات می دانستند. تفاوت این گروه با دیگر غلات در این بود که آن ها پیامبر (ص) و امامان (ع) را خدا نمی خواندند؛ بلکه معتقد بودند خداوند کار خلق، رزق و اختیار تشریع احکام را به آنان تفویض فرموده و در عمل پیامبر (ص) و ائمه (ع) تمام کارهای خداوند را انجام می دهند؛ با این فرض که قدرت خدا اصلی و قدرت آنان تبعی و فرعی است. به عبارت دیگر غلات ملحد ائمه (ع) را در عرض خدا و در درجه او می انگاشتند؛ حال آن که این گروه نوپیدا ایشان را در طول خدا می دانستند. به گفته مدرسی این اندیشه در سنت امامیه با کلمه «تفویض» شناخته شد و پیروان آن «مفوضه» نامیده شدند. وی معتقد است عقاید و افکار مفوضه در روایات وارده از ائمه اطهار (ع) صریحاً و به تفصیل بیان شده و مرز میان آنان و غلات ملحد نیز به درستی تبیین گریده است؛ بدین صورت که اگر مراد از عقیده به قدرت تصرف ائمه (ع) در کائنات همدوشی این بزرگواران با ذات حق است؛ گوینده در زمره غلات ملحد خواهد بود و اگر مقصود این باشد که چنین قدرتی با تفویض الهی به دست می آید؛ گوینده از مفوضه است و هر دو گروه همزمان و یکسان مورد لعن امامان قرار گرفته اند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۶۱-۶۲ و ۹۸).

۱-۲- بررسی استنتاج اول: عدم توجه به کاربرد دقیق تاریخی مفهوم تفویض در قرون اولیه

نکته حائز اهمیت در بررسی تفویض توجه به کاربرد دقیق تاریخی آن است که به نظر می رسد در کتاب مکتب در فرآیند تکامل از آن غفلت شده است. چرا که غالباً اصطلاح «مفوضه» در تاریخ عقاید و کلام اسلامی برای «قدریه» در برابر «مجبّره» یا گروه و صنفی از غلات به کار رفته (گرامی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۷) چنانکه در روایتی از امام صادق (ع) «تفویض» در مقابل «جبر» قرار گرفته است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶۰). این کاربرد با ادعایی که مدرسی طباطبایی در مورد واژه «تفویض» داشته سازگاری ندارد. زیرا اگر «قدریه» بر منکران قضا و قدر که به تفویض معتقدند اطلاق شود، بدین معنا تفسیر شده که انسان فاعلی مستقل بوده که در انجام افعال خود نیازی به

خالق و آفریننده ندارد و به نوعی هم‌رتبه با خداوند می‌شود؛ در واقع منکران قدر به نوعی همانند ثنویه به دو خالق مستقل باور دارند: ۱- خداوند متعال نسبت به همه چیز جز افعال انسان ۲- انسان نسبت به افعال و اعمال خود (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۵۸). این تفسیر از «قدریه» و «تفویض» با آنچه که مدرسی طباطبایی آن را رابطه طولی خوانده ناسازگار است.^۱

گرچه در سده‌های اخیر در مباحث کلامی غالباً معنای تفویض از غلو- با مؤلفه اعتقاد به الوهیت ائمه (ع) تفکیک می‌شود؛ اما بررسی روایات و گزارش‌ها پیرامون مقوله تفویض در متون متقدم حاکی از آن است که در سده‌های دوم و سوم هجری چنین تفکیکی عملاً وجود نداشته و تلقی متقدمان امامیه از تفویض و برداشت مفوضه از نقش ائمه (ع) در عالم تکوین همان غلو الهی که معنای نزدیکی به ربوبیت داشت بوده است (گرامی، ۱۳۹۰). به طور نمونه در روایتی از امام رضا (ع) بیان شده کسی که گمان کند خداوند عزوجل امر آفرینش و روزی را به حجت‌های خود واگذار کرده، به تفویض قائل شده و مشرک است (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۴). در روایت دیگری تفویض به واگذاری امر خلق، رزق، احیا و اماته به حضرت محمد (ص) و امام علی (ع) تعریف شده است (ابن بابویه، ۱۴۱۴، ص ۱۰۰). همچنین امام رضا (ع) در پاسخ به سؤال پرسشگری راجع به غلات و مفوضه حکم به کفر غلات و مشرک بودن مفوضه نموده است و کسی که با آن‌ها هم‌نشین شود یا با ایشان ازدواج و پیوندی داشته باشد و حدیث ایشان را تصدیق کند و حتی با کلمه‌ای ایشان را یاری رساند از ولایت خدا، رسول و اهل بیت خارج می‌داند (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۰۳).

علاوه بر این مؤلف در بخشی از کتاب مکتب در فرآیند تکامل اذعان می‌نماید که شیعیان قم در قرون متقدم تفاوتی برای دو مفهوم غلو و تفویض و همچنین دو گروه غلات و مفوضه قائل نبودند و در استعمال اعم، اصطلاح غلات بر هر دو دسته به طور متداول و معمول اطلاق می‌شده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۶۷ و ۸۴).

در واقع همان‌طور که پژوهشگران نیز به این مطلب اشاره نموده‌اند دریافت مفوضه ارتباط بسیار نزدیکی با معنای لغوی «تفویض» یعنی سپردن کاری و کنارکشیدن از آن داشته است؛ بدین معنی که خداوند متعال پس از خلق اولیای الهی تدبیر امور عالم را به طور کامل به آن‌ها واگذار نموده و از اداره امور جهان کنار رفته است. تفویض امور خلق و رزق نمونه‌ای شاخص از باوری بسیار فراتر درباره امامان بوده و اعتقادات مفوضه واگذاری سائر شئون

۱. در مورد اصطلاح «قدریه» تفسیر دیگری نیز وجود دارد. اصحاب حدیث معتقدند این لفظ برای نفی کنندگان تقدیر الهی به کار رفته است و معتزله این اصطلاح را در مورد اثبات کنندگان و اقرارکنندگان به قضا و قدر به کار می‌برند. البته به اعتقاد آیت‌الله سبحانی تبریزی و بر مبنای بررسی‌های فقه‌الحدیثی و عرف علمی، تفسیر صحیح از واژه «قدریه» آن است که به معنای اثبات کنندگان قضا و قدر و حاکمان به آن باشد. یعنی کسی که به قضا و قدر باور دارد گویی تقدیر الهی را مستقل و حاکم بر افعال الهی و انسانی دانسته و معتقد است اگر چیزی مقدر شود دیگر امکان نقض آن وجود ندارد بلکه خداوند و بندگان باید مطابق آنچه مقدر شده عمل کنند (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۵۶-۱۵۷). این تفسیر از «قدریه» نیز با ادعای مدرسی سازگاری ندارد.

ربوبی از قبیل احیا و امانه و تدبیرات امور عالم به طور کامل از ابتدا تا به امروز را نیز در برمی گرفته است (گرامی، ۱۳۹۰).

در آثار متکلمان متقدم نیز مفوضه صنفی از اصناف غلات شمرده شده اند که معتقدند خداوند عزوجل همه امور را به پیامبر (ص) واگذار کرده و او را بر آفرینش دنیا توانا ساخته است، پس او دنیا را آفریده و تدبیر آن را به دست گرفته و خداوند سبحان هیچ چیز از آن را خلق نکرده است (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۱۶). شیخ مفید مفوضه را صنفی از غلات برمی شمرد و معتقد است چیزی که آن‌ها را از سایر غلات متمایز می سازد اعتراف ایشان به حدوث ائمه (ع) و خلق شدن ایشان و نفی قدیم بودن امامان است و اینکه مفوضه خلق و رزق را به ائمه (ع) نسبت می دهند و ادعا می کنند خداوند متعال فقط امامان را آفریده و سپس خلق عالم با هر آنچه که در آن است و جمیع افعال را به ایشان واگذار نموده است.^۲ سید مرتضی نیز مفوضه را کسانی معرفی می کند که گفته اند خداوند متعال آفرینش، روزی و دیگر امور را به محمد (ص) و علی (ع) واگذار کرده است (سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۱). همچنین در متون اولیه مفوضه و غلات در کنار یکدیگر طبقه بندی شده اند.^۳

در مجموع کاربرد تفویض در روایات و تعریف ارائه شده برای این واژه در این نصوص، حکم به مشرک بودن مفوضه و تقابل جدی امام (ع) با ایشان و برداشت متکلمان متقدم از باورهای مفوضه چیزی نیست که مدرسی طباطبایی از آن تعبیر به رابطه طولی کرده است.

به لحاظ تاریخی نیز طبق نظر پژوهشگران گرچه عقاید جریان تفویض در قالب گروه‌هایی مانند مغیریّه و خطاییّه در دوره صادقین (ع) وجود داشت اما غالب احادیثی که در این برهه در آن‌ها از تعبیر «تفویض» استفاده شده یا ناظر به مباحث کلامی جبر و اختیار یا پیرامون تفویض امر دین به امامان است^۴ و از این رو برشمردن مفوضه به عنوان گروهی شناخته شده نه به دوران صادقین (ع) بلکه به اواخر سده دوم هجری یعنی زمان امام کاظم (ع) بر می گردد (گرامی، ۱۳۹۰).

بنابراین چنانکه نتایج پژوهش‌ها نیز نشان می دهد در کتاب مکتب در فرآیند تکامل با غفلت از کاربرد تفویض در بافت تاریخی آن و تأثیرپذیری از دستگاه کلامی که در عصری متأخرتر از دوره مورد گفتگو شکل گرفته است؛ تلاش شده تا تفاوت‌هایی برای مفوضه در برابر غلات بازسازی شود؛ در حالی که این تمایزها صرفاً در ادبیات نظری و در گفتمان سده‌های اخیر معنا پیدا کرده اند و در گفتمان متقدمان امامیه^۵ عملاً وجود نداشته و در اندیشه ایشان تفویض چیزی جز همان غلو ربوبی نبوده و باورهایی از قبیل تفویض امر دین، قدرت‌های تکوینی امامان و علم لدنی

۲. و المفوضه صنف من الغلاة و قولهم الذي فارقوا به من سواهم من لغلاة اعترافهم بحدوث الأئمة و خلقهم و نفی القدم عنهم و إضافة الخلق و الرزق مع ذلك إليهم و دعواهم أن الله سبحانه و تعالى تفرد بخلقهم خاصة و أنه فوض إليهم خلق العالم بما فيه و جميع الأفعال (مفيد، ۱۴۱۴، ۱۳۳-۱۳۴).

۳. و علامة المفوضة و الغلاة و أصنافهم نسبتهم مشايخ قم و علماءهم إلى القول بالتقصير (ابن بابويه، ۱۴۱۴، ص ۱۰۱).

۶. به طور نمونه (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۵).

۵. به طور نمونه (ر.ک: ابن بابويه، ۱۴۱۴، ص ۱۰۰).

آن‌ها باور عام رایج میان جریان‌های امامی سده دوم و سوم هجری بوده است و مباحثی مانند «ولایت تکوینی»، «تصرف امامان در امور تکوینی»، «علم لدنی امامان» و «ولایت تشریعی» ارتباطی به بحث تفویض نداشته و بسیاری از مخالفان جدی «تفویض» به «ولایت تکوینی» امامان باور داشته‌اند.^۶ در خصوص امر دین و مقوله «ولایت تشریعی» نیز باید گفت که این مقوله از عقاید رایج و اجماعی در میان متقدمان امامیه بوده و حتی قرینه‌ای که بر انکار آن توسط متقدمان دلالت داشته باشد یافت نگردیده است (گرامی، ۱۳۹۰).

۱-۳- استنتاج دوم: متکلمان متقدم شیعه برخی اوصاف مرتبط با علم و قدرت ائمه (علیهم السلام) را رد کرده‌اند.

مدرسی طباطبائی با استناد به «اوائل المقالات» شیخ مفید استنتاج نموده که متکلمان قدیم شیعه در برخی اوصاف ائمه (ع) از قبیل قدرت امامان بزرگوار بر اظهار معجزه، دریافت وحی، شنیدن صدای فرشتگان و صدای زائران حرم‌های مطهرشان پس از وفات، آگاهی از احوال شیعیان خود و علم غیب با نظر موقوفه که قائل به این توانایی‌ها برای امامان (ع) بودند مخالفت کرده‌اند؛ البته با این توضیح که شیخ مفید با توجه به روایات صحیح‌های که درباره جواز اظهار معجزه و امکان شنیدن صدای زائران اعتبار مشرفه و فرشتگان وجود دارد؛ این دو مسئله را تأیید می‌نماید. همچنین با استناد به رساله «نقض کتاب الشهاد» بیان شده که ابن قبه اعتقاد به علم غیب امام یا وجود هر صفت فوق بشری^۷ در او را به شدت رد می‌کرد (مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۸۵-۱۱۰).

۱-۴- بررسی استنتاج دوم: گزارش ناتمام و عدم تطابق استنتاج با استناد

با مراجعه به کتاب اوائل المقالات مشخص می‌گردد شیخ مفید درباره علم امامان به امور غیبی معتقد است که امامان از خاندان محمد (ص) ضمائر برخی بندگان را می‌دانستند و از حوادث قبل از وقوع آن آگاه بوده‌اند؛ اما این ویژگی در صفات آنان واجب نبوده و شرط امامتشان هم نیست بلکه خداوند تعالی آنان را به این علم گرامی داشته و آن را به ایشان آموخته به منظور لطف در اطاعت از آن‌ها و تمسک به امامتشان و این علم از نظر عقلی واجب نیست بلکه از جهت سماع (روایات) بر امامان واجب شده است.^۸ همچنین درباره علم امامان به احوال شیعیان می‌نویسد:

۶. برای مطالعه گزارش‌های متعددی که بر باور اکثریت متقدمان امامیه به قدرت تصرف امامان در امور تکوینی دلالت دارد ر. ک: مقاله «ملاحظات درباره گفتن تفویض در نخستین سده‌های اسلامی»، ص ۱۸۷-۱۹۵.

۷. اگر چه در این کتاب مباحث زیادی حول محور «فوق بشری» بودن برخی صفات ائمه (ع) بیان گردیده لکن اصطلاح «فوق بشری» یا حتی «بشری» در هیچ بخشی از این اثر تبیین نشده است. علاوه بر آن برخی معتقدند این تعابیر اصطلاحات نابجایی است که در آن‌ها مغالطه‌ای پنهان نیز وجود دارد. البته در مجموع می‌توان استنباط نمود که در نظر مدرسی طباطبائی ویژگی‌های عصمت، مفترض الطاعة بودن، علم ویژه به شریعت و نص یا نصب ائمه (ع) صفات بشری قلمداد شده و ادعای الوهیت برای ائمه (ع)، اعتقاد به تفویض، علم به غیب، تصرف تکوینی، طی الارض، اظهار معجزه و امکان شنیدن صدای زائر از مصادیق صفات فوق بشری است (مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۶۲، ۶۶، ۷۰، ۹۹-۱۰۱؛ مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۵، ص ۳۷ و ۸۰؛ میرزایی، ۱۳۹۱).

۸. وأقول إن الأئمة من آل محمد ص قد كانوا يعرفون ضمائر بعض العباد ويعرفون ما يكون قبل كونه و ليس ذلك بواجب في صفاتهم و لا شرطاً في إمامتهم و إنما أكرمهم الله تعالى به وأعلمهم إياه للطف في طاعتهم والتمسك بإمامتهم و ليس ذلك بواجب عقلاً ولكنه وجب لهم من جهة السماع (مفید، ۱۴۱۳، ص ۶۷).

رسول خدا (ص) و امامان از عترتش به طور خاص، پس از وفات، احوال شیعیانشان در دنیا بر آن‌ها پوشیده نیست زیرا خداوند تعالی آنان را لحظه به لحظه از آن آگاه می‌سازد.^۹ همچنین شیخ مفید انتساب علم غیب به امامان را به این جهت نمی‌پذیرد که معتقد است کسی سزاوار این وصف است که حقیقت اشیاء را بنفسه بداند نه بوسیله علم مستفاد و چنین علمی جز برای خداوند عزوجل ممکن نیست و جماعت امامیه، به جز اندکی از مفوضه و منتسبان به غلو را نیز موافق نظر خود می‌داند.^{۱۰} در نتیجه نمی‌توان متکلمان متقدم را منکر صفات علم غیب دانست و چنانکه برخی تصریح نموده‌اند گزارش مدرسی از باورهای متکلمان متقدم در انکار برخی صفات ائمه (ع) درست به نظر نمی‌رسد (خسروپناه؛ قربانی مبین، ۱۳۹۵).

همچنین بررسی رساله «نقض کتاب الإشهاد» پیرامون علم امام حاکی از آن است که ابن قبه معتقد است امر امامت کامل نمی‌شود مگر با علم به دین، معرفت به احکام رب العالمین و تأویل قرآن. مراد وی از معرفت به احکام، اجتهاد و قیاس نیست زیرا او اجتهاد و قیاس در احکام را مردود می‌داند و در مورد تأویل قرآن نیز معتقد است معنی قرآن را با استنباط و استخراج نمی‌توان فهمید زیرا قرآن به یک زبان واحد نازل نشده بلکه به زبان‌های بسیار بوده و در آن چیزهایی است که معنای آن‌ها فقط از راه توقیف شناخته می‌شود و جایز نیست که قرآن صرفاً بر معنای لغوی حمل گردد؛ زیرا این کار در صورتی جایز است که کلام مد نظر برای تأویل، در مجمل و مفصلش هیچ توقیفی نباشد. بر این اساس ابن قبه قرآن را نیازمند به مترجم مخصوصی می‌داند که مقصود خداوند متعال را بداند و از آن خبر دهد (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۰). در بخشی دیگر از رساله نیز به عنوان مصداقی برای ظهور علم امام به پیش‌گویی امیرالمؤمنین (ع) اشاره می‌کند که فرمودند: در روز نهروان خوارج از نهر نخواهند گذشت و از مسلمانان ده تن کشته نخواهند شد و از خوارج ده تن نجات خواهند یافت (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۲۰). بنابر این می‌توان اینگونه استنباط نمود که مراد ابن قبه از نفی علم غیب برای امام با آنچه در سده‌های کنونی از علم غیب برداشت می‌گردد متفاوت بوده و چنانکه نتایج برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد مراد ابن قبه از علم غیب، علم ذاتی و نامحدود بوده است (میرزایی، ۱۳۹۱). لذا این علم را تنها مخصوص خداوند دانسته و کسی که چنین علمی را به امام نسبت دهد محکوم به تکفیر و خروج از اسلام نموده است (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۱۶).

همچنین بررسی روایاتی که در آن‌ها تعبیر علم غیب به کار رفته نشان می‌دهد در قرون اولیه علم غیب به عنوان یکی از امور اختصاصی خداوند که از امام نفی گردیده شناخته می‌شد؛ از این رو طبق بررسی پژوهشگران اولاً تعداد این روایات محدود است و ثانیاً همین روایات محدود اکثراً در نفی علم غیب است و روایتی که این نوع علم را برای

۹. وإن رسول الله ص والأئمة من عترته خاصة لا يخفى عليهم بعد الوفاة أحوال شيعتهم في دار الدنيا بإعلام الله تعالى لهم ذلك حالا بعد حال (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۲).

۱۰. فأما إطلاق القول عليهم بأنهم يعلمون الغيب فهو منكر بين الفساد لأن الوصف بذلك إنما يستحقه من علم الأشياء بنفسه لا بعلم مستفاد وهذا لا يكون إلا الله عز وجل و على قولي هذا جماعة أهل الإمامة إلا من شذ عنهم من المفوضة و من انتفى إليهم من الغلاة (مفید، ۱۴۱۳، ص ۶۷).

امام اثبات نماید به سختی یافت می‌شود (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۱۵؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۳۰، ۲۵۷؛ مفید، ۱۴۱۳ الف، ص ۲۸۶؛ گرامی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۳-۱۳۴). بنابراین بر خلاف استنباط مدرسی طباطبایی مراد ابن قبه انکار هرگونه علم غیب از امام نیست و این نتیجه‌گیری صحیح به نظر نمی‌رسد. همچنین مراجعه به رساله «نقض کتاب الاشهاد» برای بررسی ادعای مطرح در کتاب، مبنی بر انکار صفاتی که غیر بشری خوانده شده از سوی ابن قبه، نشان می‌دهد که در آن منبع صرفاً پیرامون رد علم غیبی که مختص خداوند است سخن گفته شده و انکار هرگونه صفت فوق بشری قابل برداشت از این رساله نیست (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۹۴-۱۲۶).

۱-۵- استنتاج سوم: در نظر بسیاری از شیعیان و اصحاب ائمه (علیهم السلام) امامان صرفاً دانشمندانی پرهیزکار بودند.

مدرسی طباطبائی بیان می‌کند در دهه‌های نخستین قرن دوم شخصیت مهم و محترمی به نام ابو محمد عبدالله بن ابی یغفور عبدی (م ۱۳۱) از نزدیک‌ترین اصحاب امام صادق (ع) دانشمند برجسته کوفه و صحابی مؤمن و وفادار امام که تنها یا یکی از دو صحابی کاملاً مطیع امام بوده و امام از وی کمال رضایت را داشته و توسط ایشان با توصیفات نادر و بی‌سابقه ستایش شده، ائمه (ع) را صرفاً «علماء ابرار اتقیاء» به معنای دانشمندانی پرهیزکار می‌دانسته است. وی برای این ادعا به گفتگوی عبدالله بن سرهمین موضوع با معلی بن خنیس، خدمتکار امام صادق (ع) که ائمه را هم‌ردیف پیامبران می‌شمرد و به اینکه امام سخن عبدالله را تأیید و نظر معلی بن خنیس را به شدت رد فرمودند ارجاع می‌دهد و با توجه به این امر که در تشیع جنازه عبدالله جمعیت بزرگی از شیعیان شرکت نموده و همچنین با استناد به گزارش وجود فرقه‌ای از شیعه به نام یغفوریه توسط دانشمندان علم ملل و نحل اسلامی، که از دیدگاه مدرسی طباطبایی دارای نقطه نظرات معتدل بوده‌اند و او احتمال می‌دهد که پیروان عبدالله بن ابی یغفور باشند؛ وی چنین استنتاج می‌کند که نظرات عبدالله بن ابی یغفور در آن زمان طرفداران بسیاری در جامعه شیعه داشته است و بسیاری از شیعیان و اصحاب ائمه اطهار (ع) به شدت با نسبت هرگونه صفت فوق بشری به امامان مخالف بوده و بر این نکته تأکید می‌کردند که آنان فقط دانشمندانی پرهیزکارند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۷۳-۷۷).

۱-۶- بررسی استنتاج سوم: عدم توجه به تمام مواد تاریخی، روایی، بافت تاریخی صدور روایت و عنصر تقیه

این استنتاج از زوایای مختلف قابل بررسی است که در ادامه به آن پرداخته شده است.

۱-۶-۱- بسنده نمودن به یک روایت و گزارش نادرست آن

توجه به این نکته که تلاش راویان در جهت نقل روایاتی بوده است که مضمون آن‌ها را پذیرفته و قبول داشته‌اند؛ ما را به این امر رهنمون می‌سازد که بررسی روایات رسیده از یک راوی یا صحابه امام می‌تواند روشی موثق برای رسیدن به اعتقادات آن فرد باشد.

بررسی رجالی شخصیت عبدالله بن ابی یعفور و واکاوی احادیث رسیده در مورد او حاکی از آن است که وی از اصحاب امام باقر (ع) و از ثقات و بزرگان اصحاب امام صادق (ع) بوده و با توجه به روایات فراوان منقول از ابن ابی یعفور در کتب اربعه و سایر کتب معتبر روایی از جمله محاسن، تفسیر عیاشی، غیبت نعمانی، معانی الاخبار، کمال الدین و تمام النعمة که در موضوعات مختلف کلامی، فقهی و اخلاقی است می‌توان او را از سرشاخه‌های اصلی حدیث شیعی به شمار آورد که عقایدش مورد تأیید امام صادق (ع) قرار گرفته است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۱۳؛ حلی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۷؛ افراخته، ۱۳۹۲). در برخی پژوهش‌ها روایات منقول از عبدالله که مرتبط با بحث امامت بوده در موضوعاتی از قبیل ضرورت وجود امام در هر زمان و ضرورت معرفت نسبت به امام، برائت از دشمنان اهل بیت (ع) با وجود لزوم حفظ تقیه، حجیت الهی و ولایت تشریعی اهل بیت (ع) که نشان دهنده اعتقاد بسیار بالای او به مقام امامان است؛ اعتقاد به نص بر امام، احادیثی در موضوع مهدویت، فضائل اهل بیت (ع) که نشانگر اعتقاد ویژه و عمیق او نسبت به ائمه (ع) است و جایگاه سلاح نزد ائمه (ع) دسته‌بندی شده است (افراخته، ۱۳۹۲).

در برخی دیگر از روایات، عبدالله منابع علم امام را گزارش نموده که عبارتند از: صحیفهای با طول هفتاد ذراع^{۱۱}، جفر و مصحف حضرت فاطمه زهرا (س)، تحدیث به معنای شنیدن صدای فرشته^{۱۲}، انتقال علم از امامی به امام بعدی؛ بر این اساس این نظریه که عبدالله مقامات ائمه (ع) را نپذیرفته نادرست و ناشی از اتکا به چند نقل مجمل است (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۴ و ۱۵۰-۱۵۱ و ۳۲۱ و ۵۱۱؛ افراخته، ۱۳۹۲).

مضاف بر آن که مراجعه به رجال کشی که گفتگوی عبدالله بن ابی یعفور و معلی بن خنیس در آن نقل شده نشان می‌دهد در کتاب مکتب در فرآیند تکامل حتی همان گفتگو و نتیجه‌گیری از آن نیز به درستی گزارش نشده است؛ زیرا کشی نزاع این دو را این گونه نقل می‌کند که عبدالله بن ابی یعفور معتقد بود: «الاولیاء علماء ابرار اتقیاء» و معلی بن خنیس می‌گفت: «الاولیاء أنبیاء» و هنگامی که نزد امام صادق (ع) رفتند حضرت فرمودند: «أنا أبرء من یقول إنا أنبیاء» (کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۴۶-۲۴۷) و این ماجرا حاکی از آن است که اختلاف این دو بر سر «أنبیاء» است و هر دو در اینکه ائمه اوصیایند اتفاق نظر دارند. مراد از لفظ «وصی» و «اوصیاء» نیز با توجه به مضامین روایات و تاریخ کلام، وصایت انبیاء و اولیای خداست که امامت شیعه را به سلسله اوصیای الهی گره می‌زند. در نتیجه طبق این نقل عبدالله بن ابی یعفور امامان را تنها علمای ابرار ندانسته و مهم‌تر اینکه بر خلاف گفته مدرسی طباطبایی امام سخن عبدالله بن ابی یعفور را تأیید نکرده بلکه نظر معلی بن خنیس یعنی پیامبر بودن امامان را رد نموده‌اند (مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۵، ص ۸۵-۸۶). بنابراین استنتاج مدرسی طباطبایی علاوه بر نادیده گرفتن سایر روایات عبدالله بن ابی یعفور بر پایه گزارش نادرست همان یک روایت نیز هست که نشان از سستی شیوه استنباط دارد.

۱۱. این روایت در باب «باب فی الأئمة أن عندهم الصحیفة الجامعة التي هی إملاء رسول الله و خط علی ع بیده و هی سبعون ذراعاً» از کتاب بصائر الدرجات قرار گرفته و در روایات از این صحیفه با عنوان صحیفه جامعه یا کتاب علی نام برده شده است (صفار، ۱۴۰۴، ص ۱۴۲-۱۴۶).

۱۲. در کتاب کافی ابوابی به محدث بودن ائمه (ع) و تفاوت رسول، نبی و محدث اختصاص دارد. برای مطالعه بیشتر ر.ک: «بابُ الْفَرْقِ بَيْنَ الرَّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْمُحَدِّثِ» و «بابُ أَنَّ الْأئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مُحَدِّثُونَ مُفَهَّمُونَ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۴۲۸ و ۶۷۳).

۱-۶-۲- ترجمه تحت اللفظی عبارت و نادیده گرفتن بستر، بافت تاریخی و سیاق روایات

این مغالطه که در نظر بسیاری از شیعیان و اصحاب ائمه (ع) امامان صرفاً دانشمندانی پرهیزکار بودند؛ از ترجمه تحت اللفظی کلمه «عالم» به «دانشمند» و نادیده گرفتن بستر و بافت تاریخی صدور این گزارش سرچشمه می‌گیرد. زیرا در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) عنوان «عالم» به رابطه‌ای خاص میان امام و فرشته اشاره داشته است (ابطحی، ۱۳۹۰؛ رضایی؛ صفری فروشانی، ۱۳۹۱). ضمن آن که ترجمه تحت اللفظی «ابرار» به «پرهیزکار» نیز حاکی از عدم توجه به سیاق روایاتی است که این کلمه در آن‌ها به کار رفته است. چرا که نتایج پژوهش‌ها پیرامون موارد استعمال اصطلاح «ابرار» و «اتقیا» در روایات حاکی از آن است که مصداق واقعی این تعبیر در برخی روایات، ائمه دانسته شده و به اعتقاد برخی کاربرد این الفاظ معادل مقام عصمت است و آنچه از عبارت «علمای ابرار اتقیا» در فضای فکری زمان ائمه برداشت می‌شده با آنچه امروز از ترجمه تحت اللفظی آن فهمیده می‌شود متفاوت است (رضایی؛ صفری فروشانی، ۱۳۹۱). برخی دیگر برآنند که عقیده علمای ابرار به منظور نفی توهم نبی دانستن ائمه (ع) و همچنین اثبات علوم غیبی و الهی برای ایشان مطرح شده است (چلونگر؛ طباطبائی پوده، ۱۳۹۳).

۱-۶-۳- برداشت ناصواب و ادعای بدون دلیل

در مورد وجود فرقه‌ای به نام یعفوریه با عقاید معتدل و منتسب نمودن این فرقه به عبدالله بن ابی یعفور و سپس این استدلال که وجود چنین فرقه منتسبی به عبدالله حاکی از این است که نظرات وی در جامعه شیعی طرفداران بسیاری داشته باید گفت که مدرسی طباطبائی با استناد به کتاب مقالات الاسلامیین بیان می‌کند که این فرقه منکران امامت ائمه (ع) را کافر نمی‌شمردند (مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۷۶). با رجوع به این کتاب مشخص می‌گردد که در مقالات الاسلامیین ذیل باب «و اختلفت الروافض فی الائمة هل یسع جهلهم و هل الواجب عرفانهم فقط ام الواجب عرفانهم و القیام بالشرائع التي جاء بها الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)» از فرقه یعفوریه نام برده شده که جهل به ائمه را جایز دانسته و معتقدند حکم مؤمن و کافر بر فرد معتقد یا غیر معتقد به آن، جاری نمی‌شود (اشعری، ۱۹۸۰، بخش دوم، ص ۴۹).

در نقد این استنتاج چندین نکته می‌توان بیان نمود. اول اینکه برای معتدل دانستن عقاید این گروه دلیلی اقامه نشده و مشخص نگردیده که اعتقاد به ضروری بودن معرفت نسبت به ائمه (ع) چه ارتباطی با اعتدال در عقاید دارد؟ به عبارت دیگر استنتاج مدرسی به این صورت است که غلات معتقد به ضروری بودن معرفت نسبت به امام بودند؛ در نتیجه یعفوریه که چنین اعتقادی نداشتند معتدل‌اند. حال آن‌که مراجعه به کتب حدیثی نشان می‌دهد که روایات فراوانی از راویان مورد بغض غلات از جمله زرارہ، محمد بن مسلم، برید بن معاویه و ابوبصیر، در مورد وجوب معرفت امام نقل شده است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۴۴۳ و ۴۴۸-۴۵۰ و ۴۵۲-۴۵۴). لذا این اعتقاد را نمی‌توان جزء عقاید غلوآمیز برشمرد و منکران آن را معتدل دانست.

بعلاوه روایات متعددی از عبدالله بن ابی یعفور در مورد علوم ویژه ائمه (ع) از قبیل آگاهی به غیب، محدث بودن و صحبت کردن ایشان با فرشتگان نقل شده (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۶۹۰-۶۹۱؛ مفید، ۱۴۱۳ الف، ص ۲۸۶؛

چلونگر؛ طباطبائی پوده، ۱۳۹۳) و این مضامین منطبق با برخی مصادیقی است که خود مدرسی آن‌ها را در زمره صفات فوق بشری و از مجعولات مفوضه برشمرده و قائلان بدان‌ها را دارای عقاید معتدل نمی‌داند.

از سوی دیگر علاوه بر آن که اصل وجود فرقه یعفوریه توسط برخی محققین نفی شده است (افراخته، ۱۳۹۲) منتسب نمودن چنین فرقه‌ای به عبدالله بن ابی یعفور نیز چندان مستدل نیست. زیرا فرقه یعفوریه پیروان ابی‌یعفور ذکر شده‌اند که بر جواز انتقال امامت بعد از امام صادق (ع) به فرزندان ایشان یا غیر آن‌ها اتفاق نظر داشته‌اند (فخرالدین رازی، ۱۴۱۱، ص ۵۸۱-۵۸۲). در حالی که عبدالله روایتی در مورد نص بر امامت امام موسی کاظم (ع) و گمراهی عده‌ای از شیعیان پس از شهادت ایشان و برائت خدا و رسول از آن‌ها نقل نموده است (کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۶۲). بر این اساس پیشوای فرقه یعفوریه نمی‌تواند عبدالله بن ابی یعفور باشد (افراخته، ۱۳۹۲).

۱-۶-۴- عدم توجه به عنصر تقیه

مدرسی طباطبایی از حضور جمعیت بزرگی در تشیع جنازه ابن ابی یعفور همسانی اعتقاداتی آن‌ها را استنتاج نموده و می‌گوید نظرات عبدالله به وضوح طرفداران بسیاری در جامعه شیعه آن زمان داشته است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۷۶). مضاف بر بی‌دلیل بودن این ادعا به نظر می‌رسد نکته‌ای که در این تحلیل مغفول مانده عدم توجه به مقوله تقیه و کتمان اعتقادات مربوط به امامت توسط عبدالله در نزد مخالفین است. گزارش‌ها حاکی از آن است که علاوه بر آن که وی در میان عامه مردم باورهای خود را بروز نمی‌داده در مواردی نیز تشیع خود را انکار نموده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۰۴). ضمن آن که امام صادق (ع) نیز او را از اینکه حضرت را به عنوان امام به مردم معرفی نماید نهی فرموده‌اند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲۷). بدین ترتیب اعتقادات وی نزد عامه چندان آشکار نبوده است. همچنین از او روایت در باب تقیه نقل شده (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۱۸) و عبدالله تا حدی عامل به این احادیث بوده که به عیادت خوارج و ناصیبان نیز رفته است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۳۳-۱۳۴). بنابراین میان برقراری نیکوی روابط اجتماعی و همسانی اعتقادی تفاوت وجود دارد و نمی‌توان از مقبول بودن شخصیت اجتماعی عبدالله همسانی اعتقادی طرفدارانش را استنتاج نمود (افراخته، ۱۳۹۲).

۱-۷- استنتاج چهارم: احادیثی که صفات فوق بشری را به ائمه (علیهم السلام) نسبت می‌دهند توسط غالیان و مفوضه جعل شده و به دلیل ناکارآمدی سیستم سنتی حدیثی شیعه وارد مجامیع حدیثی شده است.

مدرسی طباطبایی انتساب صفاتی که آن‌ها را فوق بشری می‌انگارد به ائمه (ع) را از مجعولات غالیان و مفوضه می‌داند که وارد سیستم حدیثی امامیه شده و به مرور به باور شیعی تبدیل شده است. به اعتقاد او در دوره غیبت صغری مفوضه برای اینکه خود را به عنوان نماینده اصیل تفکر شیعی نشان داده و مکتب خود را به عنوان راه میانه بین غلو و تقصیر جا بیاندازند؛ به طور خستگی ناپذیری مجاهدت نمودند و در این مسیر تمرکز اصلی آنان بر روی تألیف، تدوین متون، تنظیم و نقل روایاتی بود که برخی را از گذشتگان خویش به یادگار داشتند و برخی دیگر را

ابداع می نمودند. وی معتقد است دست بردن در متون قدیمی متعلق به دانشمندان معتمد و درج روایات در آن‌ها که بوسیله منحرفین در دوره صادقین (ع) با موفقیت انجام شده بود در این دوره نیز توسط مفوضه صورت گرفت و این اخبار به دلیل ضبط در کتب منسوب به دانشمندان معتمد با همان اسناد عمومی کتاب در متون بعد نقل می گردید. وی به عنوان مؤیدی بر جعل و درج موفقیت آمیز روایات در روزگار صادقین (ع) به روایتی که از امام صادق (ع) نقل شده با این مضمون که «إِنَّ مَن يُنْجِلْ هَذَا الْأَمْرَ لِيَكْذِبَ حَتَّى إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَحْتَاجُ إِلَى كَذِبِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۵۴) استناد می کند. بدین طریق به اعتقاد او علیرغم تلاش علمای قم مقدار معتناهی از اخبار مفوضه به سیستم حدیث شیعه نفوذ کرد و سیستم سنتی روایت حدیث عملاً توانست جلوی اینگونه جعل‌ها را بگیرد. روایت «نزلونا عن الربوبية و قولنا فبنا ما شئتم»، روایات آشنایی امامان (ع) به تمام زبان‌ها و زبان حیوانات، احادیث خالی نبودن زمین از امام حتی برای یک لحظه و روایات مربوط به بداء از جمله روایاتی است که مدرسی طباطبایی آن‌ها را از مجعولات برمی شمارد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۷۱، ۸۱، ۸۹، ۹۵-۹۸ و ۱۲۰).

۸-۱- بررسی استنتاج چهارم: بررسی سیستم سنتی روایت حدیث و تعیین اعتبار احادیث

این استنتاج از دو جهت قابل مطالعه است: ۱- بررسی سیستم سنتی روایت حدیث و امکان نفوذ غلات در منابع حدیثی امامیه ۲- واکاوی احادیثی که از مجعولات غلات برشمرده شده و تعیین وضعیت اعتبار آن‌ها. لذا بررسی استنتاج چهارم در دو بخش صورت می گیرد.

۸-۱-۱- دور شدن از فضای گفتمان نقل حدیث در سده‌های نخست هجری

در مورد امکان نفوذ آموزه‌های غلات و مفوضه در میراث حدیثی شیعه تحلیل برخی پژوهشگران نشان می دهد که گرچه این گروه‌ها توانستند احادیث دروغین را به برخی راویان نسبت دهند؛ اما این اخبار در میراث مکتوبی که محدثان امامی قرون سوم و چهارم هجری برای ما به یادگار گذاشتند رخنه نکرده و برخلاف تصور مدرسی طباطبایی دستگاه سنتی روایت حدیث به خوبی توانسته مانع ورود این مجعولات گردد (گرامی، ۱۳۹۰). به طور نمونه عیاشی اسحاق بن محمد بصری را غالی دانسته و کتابی که اسحاق از روایات تفویضی مفضل در اختیارش گذاشته را نپذیرفته (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۳۰-۵۳۱) حال آن که عیاشی در تفسیرش سایر روایات مفضل را به طور گسترده نقل نموده است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۷، ۱۶۵، ۱۸۴، ۲۶۶ و ج ۲، ص ۳۲، ۱۴۴، ۱۴۹ و...). همچنین از مهمترین شواهد مؤید این امر، عدم وجود روایات تفویضی مفضل در میراث رسمی حدیثی شیعه است و اینکه این روایات غالباً در میراث غلات وجود دارند (گرامی، ۱۳۹۰).

همچنین طبق بررسی‌های صورت گرفته دست بردن گروه‌های انحرافی در منابع حدیثی شیعه شبیه به معنایی که در عصر حاضر از تحریف، تصحیف و تغییر جملات کتاب‌ها برداشت می شود نبوده است؛ بلکه دست بردن بدین شکل بوده که افرادی که انتسابشان به گروه‌های انحرافی نامعلوم بود به منظور استتساخ، کتب اصحاب امامان را می گرفتند و احادیث مطلوب خود را از کتب اصحاب در نسخه خودشان درج کرده سپس آن نسخه را به نقل از آن صحابی و با

واسطه خود نشر می‌دادند؛ بدین ترتیب شخص جعل‌کننده در طریق حدیث قرار می‌گرفت و تعیین وضعیت روایت ممکن می‌شد؛ چنانکه شواهد تاریخی صریحی وجود دارد مبنی بر اینکه احتمال شناسایی این اخبار بیش از احتمال مخفی بودن آنها بوده و افرادی مانند ابن ولید دارای این توانایی بوده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷، ۳۲۹؛ گرامی، ۱۳۹۰).

بعلاوه مدرسی طباطبایی با استناد به رجال ابن‌الغضائری و رجال نجاشی بیان نموده که در کتب رجال شیعه اصطلاح «لا یکتب حدیثه» یا «لا یجوز ان یکتب حدیثه» فراوان در رابطه با راویان حدیث مفوضه به کار رفته (مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۶، پاورقی ص ۱۰۱) و این اذعان مؤید دیگری است بر اینکه در سنت نقل حدیث راوی احادیث تفویضی مشخص بوده و چنان نبوده که حدیثی مخفیانه در میان سایر احادیث گنجانده شود. مضاف بر اینکه در بخشی از کتاب بیان‌شده رخنه غالیان در مورد علمای مرکز علمی قم که از نظر دانش مذهبی در سطح والایی قرار داشتند صادق نبود (مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۸۸). این مطلب در واقع رد ادعای نفوذ احادیث غالیان و مفوضه در مجامع حدیثی امامیه توسط خود مدرسی است؛ زیرا میراث حدیثی امامیه چیزی جز منقولات قمی نیست که طبق گواهی مؤلف از نفوذ غالیان در امان مانده است (گرامی، ۱۳۹۰).

مضاف بر اینکه مدرسی شیعیان قم را مخالف غلو، تفویض و در خط میانه دانسته و از شیخ صدوق به عنوان بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین فارغ‌التحصیل و نماینده مدرسه قم یاد کرده است (مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۹۵). حال آن‌که راوی بسیاری از روایات مورد انکار مؤلف، شیخ صدوق می‌باشد (چهل‌تنی، ۱۳۸۸). به طور نمونه زیارت جامعه کبیره که در بردارنده مسائلی از قبیل عصمت، یکپارچگی خلقت و مقامات علمی، اخلاقی و سیاسی امامان (ع) می‌باشد را شیخ صدوق از موسی بن عبدالله نخعی از امام علی النقی (ع) نقل نموده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۰۹-۶۱۷). ضمن آنکه مدرسی از یک سو سیستم سنتی نقد رجال و حدیث را غیر علمی دانسته و از سوی دیگر هر جا برای اثبات پیش‌فرض‌هایش نیاز داشته از همین سیستم بهره جسته است (عبدالحمیدی؛ رحیمی، ۱۴۰۰).

علاوه بر این، روایت مورد استناد در کتاب یعنی «ان من یتحل هذا الامر لیکذب حتی ان الشیطان لیحتاج الی کذبه» در مورد دروغگو خواندن غلات است و ارتباطی به تحریف کتب حدیثی توسط غالیان ندارد (چلونگر؛ طباطبائی پوده، ۱۳۹۳) و چنین فرضیاتی وقتی قابل اعتناست که نمونه‌های اصیل کتاب‌ها موجود باشد تا بتوانیم مدعی شویم که یکی اصل و دیگری محرف است (چهل‌تنی، ۱۳۸۸).

۱-۸-۲- ادعای بدون دلیل و دلایل نادرست و ناکافی برای مجعول دانستن روایات

لازم به ذکر است که قضاوت درباره اعتبار حدیث نیاز به بررسی‌های گوناگون محتوایی و سندی از قبیل سازگاری یا تعارض با قرآن، سنت، عقل، مسلمات تاریخی، اعتقادی و علمی، بررسی‌های رجالی و... دارد. بر این اساس معمولاً رسیدن به حکم قطعی مطمئن در مورد موضوع بودن یک روایت کمتر رخ می‌دهد و نهایتاً می‌توان به ضعیف بودن یا عدم اطمینان به صدور یک روایت حکم داد؛ با در نظر داشتن این نکته که حتی ضعیف بودن روایت

نیز به معنای مجعول بودن آن نیست. لذا بدون ملاحظه تمام جوانب و صرفاً بر مبنای حدس و گمان یا سازگار نبودن روایت با یک طرح مفروض نمی‌توان به سادگی حکم به مجعول بودن آن نمود.

در مقام بررسی برخی از روایاتی که مدرسی آن‌ها را به عنوان مجعولات مفوضه و غلات نام برده می‌توان گفت مضمون روایت «نَزَّلُونَا عَنْ الرَّبِّيَّةِ وَ قَوْلُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ» حاکی از آن است که هر چه در مورد فضائل امامان (ع) گفته شود باز هم حق ایشان در این زمینه ادا نشده است. باب‌هایی از قبیل «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ ع يَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ أَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِمُ الشَّيْءُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»، «بَابُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَعْلَمْ نَبِيَّهُ عِلْمًا إِلَّا أَمَرَهُ أَنْ يَعْلِمَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَّهُ كَانَ شَرِيكُهُ فِي الْعِلْمِ» و «بَابُ مَا أُعْطِيَ الْأَئِمَّةُ ع مِنْ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۰ و ۲۶۳) حاوی روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه وسعت علم امامان فراتر از درک انسان‌های عادی است. طبق بررسی پژوهشگران شمار این روایات به ۵۵ عدد می‌رسد و این امر نشان از آن دارد که روایات فراوان، مؤید مضمون حدیث «نَزَّلُونَا عَنْ الرَّبِّيَّةِ وَ قَوْلُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ» است (فقهی زاده؛ امیری، ۱۳۹۴). ضمن آن که مؤلف برای برشمردن این حدیث در زمره مجعولات هیچ دلیلی اقامه نکرده است.

عالم بودن ائمه (ع) به تمام زبان‌ها یا زبان حیوانات نیز صفت فوق بشری نیست و با نص قرآن سازگار است. زیرا در قرآن از سخن گفتن حضرت سلیمان با پرندگان (نمل: ۱۶) و حتی از توانایی‌هایی فراتر از آن از قبیل تصرف حضرت سلیمان در امور تکوینی و مسخر کردن باد و جن (سبأ: ۱۲)، احضار تخت بلقیس از راه دور توسط عاصف بن برخیا (نمل: ۴۰)، زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی (ع) (آل عمران: ۴۹) یاد شده است.

در مورد احادیث خالی نبودن زمین از امام حتی برای یک لحظه که مدرسی طباطبایی با استناد به تشخیص و تأکید شریف مرتضی در کتاب الشافی فی الإمامة آن‌ها را از بر ساخته‌های غلات برمی‌شمارد چنانکه بررسی پژوهشگران نیز نشان می‌دهد عبارت سید مرتضی در منبع یاد شده نمی‌تواند شاهد و مستمسکی برای نویسنده کتاب «مکتب در فرآیند تکامل» بوده و ادعای او را اثبات نماید (فقهی زاده؛ امیری، ۱۳۹۴) زیرا در آن منبع چنین آمده که اگر واقعا غلات معتقد باشند که اگر امام نباشد آسمان‌ها و زمین برپا نمی‌ماند و هیچ فعلی از بنده صحیح نخواهد بود از حیث امامت امام نیست بلکه از حیث الوهیت امام است (سید مرتضی، ۱۴۴۱، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۱).

مدرسی مفهوم بداء را نیز از جعلیات کیسانیه متقدم برمی‌شمارد؛ در حالی که بزرگانی همچون مجلسی اول معتقدند روایاتی که در مورد این اصل اعتقادی امامیه وجود دارد در حد تواتر و غیرقابل انکار است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۴۴۰؛ فقهی زاده؛ امیری، ۱۳۹۴).

همچنین طبق واکاوی پژوهشگران اغلب ویژگی‌هایی که در کتاب مکتب در فرآیند تکامل از آن‌ها به عنوان صفات فوق بشری یاد و روایات مشتمل بر آن‌ها از مجعولات غلات دانسته شده است از قبیل: معجزه، عصمت، علم لدنی، علم به اموری غیر از مسائل شریعت و... با قرآن، عقل و مسلمات تاریخی منافاتی ندارند (عبدالمحمدی؛ رحیمی، ۱۴۰۰).

نتیجه گیری:

نکته اساسی در استحکام نظرات علمی استوار بودن آن‌ها بر نتیجه‌گیری‌هایی است که به لحاظ علمی و منطقی متقن و مبتنی بر دلایل استوار باشند. برخی از استنتاج‌های مهم در کتاب مکتب در فرآیند تکامل عبارت است از اینکه تفویض در اندیشه متقدمان امامیه باور به قدرت‌های تکوینی و علم غیب ائمه (ع) بوده است و متکلمان متقدم شیعه شماری از اوصاف مرتبط با علم و قدرت ائمه (ع) مانند قدرت ایشان بر اظهار معجزه، دریافت وحی، شنیدن صدای فرشتگان و صدای زائران حرم‌های مطهرشان پس از وفات و نیز آگاهی از احوال شیعیان خود و علم غیب را رد نموده و قائلان به این نوع توانایی‌ها برای امامان را در زمره مفوضه یا غالیان قلمداد می‌نمودند. چنانکه بسیاری از شیعیان و اصحاب ائمه (ع) را صرفاً دانشمندانی پرهیزگار می‌دانستند. در نتیجه هر حدیثی که علم و توانایی‌های ویژه‌ای به امامان نسبت دهد توسط مفوضه و غالیان وضع شده و به دلیل ناکارآمدی سیستم سنتی نقل روایت در امامیه به جوامع حدیثی شیعه راه یافته است. مدرسی طباطبایی بر پایه این استنتاج‌ها قائل به تطور تاریخی در برخی عقاید بنیادین شیعه پیرامون موضوع امامت و تأثیرپذیری این عقاید از گروه‌های انحرافی مانند غلات و مفوضه شده است. حال آن‌که بررسی این استنتاج‌ها نشان می‌دهد که این نتیجه‌گیری‌ها بر پایه گزارش‌های ناتمام و غفلت از تمام مواد تاریخی، روایی و بافت تاریخی و شرایط تقیه زمان صدور روایت و عدم نگاه جامع‌نگر، عدم توجه به کاربرد دقیق تاریخی مفاهیم در ظرف زمانی خویش و دور شدن از فضای گفتمان نقل حدیث در قرون اولیه و همچنین عدم تطابق استنتاج با استنادهای بیان شده و برداشت ناصواب و ادعای بدون دلیل هستند. این مطلب نشانگر آن است که تفسیر، استنباط و برداشت‌های وی از این مواد و منابع تاریخی و روایی ناستوار بوده و بر این اساس نتیجه‌گیری نهایی نیز به لحاظ علمی دارای اتقان کافی نمی‌باشد.

فهرست منابع:

قرآن کریم.

۱. ابطحی، عبدالحمید. (۱۳۹۰ش). فرایند آگاهی شیعیان از علم غیب امامان. فصلنامه امامت پژوهی، ۱(۲)، ۶۸-۸۷.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۴ق). اعتقادات الإمامیه، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ دوم.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا علیه السلام، محقق: مهدی لاجوردی. تهران: نشر جهان.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة، محقق: علی اکبر غفاری. تهران: اسلامیه، چاپ دوم.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه، محقق: علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۶. اشعری، علی بن اسماعیل. (۱۴۰۰ق). مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین. آلمان: دار النشر فرانز شتاینر.
۷. افراخته، محمدحسین. (۱۳۹۲ش). پدیدارشناسی جایگاه امامت و مقامات امامان (علیهم السلام) در عقاید عبدالله بن ابی یعفور. فصلنامه امامت پژوهی، ۳(۱۱)، ۲۰۶-۱۶۳.
۸. چلونگر، محمدعلی؛ طباطبائی پوده، سیدمهران. (۱۳۹۳ش). نقش غالیان در انتشار روایات با مضامین فوق بشری بودن ائمه. جستارهایی در فلسفه و کلام، ۴۶(۹۳)، ۳۶-۹.
- 10.22067/philosophy.v46i2.13706
۹. چهل تنی، مهدی. (۱۳۸۸). نقض بی طرفی در کتاب مکتب در فرآیند تکامل. کتاب ماه دین، ۱۴۲، ۹۷-۹۰.
۱۰. حلی، ابن داود. (۱۳۸۳ق). رجال ابن داود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. خسروپناه، عبدالحسین؛ قربانی مبین، حمیدرضا. (۱۳۹۵ش). نقد روش شناسی تاریخ تفکر تشیع در کتاب مکتب در فرآیند تکامل. مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۲۰(۶۷)، ۳۰۸-۲۸۵.
۱۲. رضایی، محمدجعفر؛ صفری فروشانی، نعمت الله. (۱۳۹۱ش). تبیین معنایی اصطلاح علمای ابرار با تأکید بر جریانات فکری اصحاب ائمه. فصلنامه اندیشه نوین دینی، ۸(۳۱)، ۷۸-۶۳.
- 20.1001.1.20089481.1391.8.31.4.2
۱۳. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۲۷ق). بحوث فی الملل و النحل: دراسه موضوعیه مقارنه المذاهب الاسلامی. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۱۴. سیدمرتضی، علی بن حسین. (۱۴۰۵ق). رسائل الشریف المرتضی. قم: دارالقرآن الکریم.

۱۵. سید مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۴۱ق). الشافی فی الامامه، محقق: محمد حسین درایتی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۶. صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، محقق: محسن کوچه باغی. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم.
۱۷. عبدالمحمدی، حسین؛ رحیمی، اسدالله. (۱۴۰۰ش). بررسی و نقد مبانی قرآنی، حدیثی و کلامی کتاب «مکتب در فرآیند تکامل» درباره علم غیب امامان علیه السلام، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۲۵(۸۸)، ۷۲۹-۷۵۲. 10.22034/ksiu.2021.1136.
۱۸. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). التفسیر (تفسیر العیاشی)، محقق: هاشم رسولی. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۱۹. فخرالدین رازی، محمد بن عمر. (۱۴۱۱ق). المحصل، تحقیق: حسین اتای. قاهره: مکتبه الدار التراث.
۲۰. فقهی زاده، عبدالهادی؛ امیری، محمدمقداد. (۱۳۹۴ش). تحلیل انتقادی دیدگاه مدرسی طباطبایی در کتاب مکتب در فرآیند تکامل در مورد احادیث شیعی. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۴۸(۱)، ۸۹-۱۰۹، 10.22059/jqst.2015.56398.
۲۱. کشی، محمد بن عمر. (۱۳۴۸ش). رجال الکشی. انتشارات دانشگاه مشهد.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی، (محقق / مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی). تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). کافی، قم: دارالحدیث.
۲۴. گرامی، سید محمد هادی. (۱۳۹۰ش). ملاحظاتی درباره گفتمان تفویض در نخستین سده‌های اسلامی، فصلنامه امامت پژوهی، ۱(۴)، ۲۱۰-۱۸۱.
۲۵. گرامی، سید محمد هادی. (۱۳۹۱ش). نخستین مناسبات فکری شیعی. تهران: دانشگاه امام صادق(علیه السلام).
۲۶. گرامی، سید محمد هادی؛ قندهاری، محمد. (۱۳۹۴ش). درآمدی بر روش‌شناسی تاریخ فکر با تکیه بر مطالعات شیعه‌شناسی، مجموعه مقالات نخستین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، جلد ۲، ۳۴۳-۳۹۴.
۲۷. مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محقق: حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چاپ دوم.
۲۸. مجمع عالی حکمت اسلامی. (۱۳۹۵ش). نقد و بررسی نظریه تطور تاریخی تشیع. قم: انتشارات حکمت اسلامی.

۲۹. مدرسی طباطبائی، سید حسین. (۱۳۸۶ش). مکتب در فرایند تکامل: نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخست، مترجم: هاشم ایزدپناه. تهران: کویر، چاپ دوم.
۳۰. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳الف). الاختصاص، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی. قم: المؤتمر العالمی لآلئفة الشیخ المفید.
۳۱. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ب). اوائل المقالات. قم: المؤتمر العالمی لآلئفة الشیخ المفید.
۳۲. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تصحیح اعتقادات الإمامیة، محقق: حسین درگاهی. قم: کنگره شیخ مفید، چاپ دوم.
۳۳. میرزایی، عباس. (۱۳۹۱ش). ملاحظات بر خوانش مدرسی طباطبائی از ابن قبه، نشریه نقد و نظر، ۱۷(۶۷)، ۱۴۰-۱۲۲.
۳۴. نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). رجال النجاشی. قم: انتشارات جامعه مدرسین.